

مقدمه :

شیوه ای که برای بیان مباحث انتخاب شده ، شرح موضوعی عناوین برگزیده با بهره گیری از تفسیر قرآن کریم و شرح نهج البلاغه امیر مؤمنان علی^(ع) می باشد.

با توجه به آزموده‌های قبلی، این شیوه نسبت به تفسیر متنی و نیز انتخاب موضوع توسط مخاطب، بهتر و بیشتر مقرون به نتیجه می باشد، زیرا در تفسیر متنی اغلب به عباراتی برخورد می کنیم که از نظر ادبیات عرب پیچیدگی‌های خاص خود را دارد و توضیح علمی و دقیق آن دشوار و برای مخاطب ملال آور می شود. از سوی دیگر بسیاری از آنها با نیازهای روز جامعه همگن نبوده و خاص محافل علمی و تخصصی می باشد. همچنین سؤالات متعدد و گوناگونی که در کنار بحث پیش می آید، باز هم بحث را به سوی همان شیوه تفسیر موضوعی سوق خواهد داد.

از سوی دیگر متأسفانه شاهد عدم توجه کافی به مطالعه محققانه و همراه با تتبع در معارف دینی هستیم. لذا انتخاب بحث توسط مخاطب نیز جامعیت لازم را نداشته و ما را به نتیجه‌ی مطلوب رهنمون نخواهد ساخت. با توجه به آنچه بیان شد، شیوه تفسیر و شرح موضوعی را برگزیدیم. موضوعات نیز با در نظر گرفتن کل قرآن و نهج البلاغه انتخاب و از ساده به پیچیده طبقه بندی شده اند. در مباحث قرآنی با محوریت قرار دادن کتاب شریف المیزان علامه طباطبایی^(ره) و المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم و در مباحث نهج البلاغه فهرست‌های گوناگون مورد استفاده قرار گرفته است و بر این اساس، برای دوره نخست نزدیک به ۴۰ موضوع انتخاب شد. از آنها می توان به طهارت و تزکیه، شیطان و ابلیس، دعا، شفا، زهد و دنیا، اسراف و تبذیر، تقوی، ذکر و غفلت، گناه و استغفار، عصمت، حجاب، ریب، ولایت، توبه و انابه، ادب، اسلام و تسلیم

و مراتب اسلام، کفر و شرک و نفاق، هدایت و ضلالت، توکل، نیت، اخلاص، بصیرت، نور و ظلمت، عبودیت،

عمل صالح، فتنه و ... اشاره کرد.

در بیان بحث، مطالعه مسائل مقدماتی به عهده مخاطب گذاشته شده و ابتدا موضوعاتی را که در سطح اول

طبقه بندی شده اند طرح و سپس به تدریج موضوعات دیگر شرح و تفسیر خواهد شد.

ان شاء الله

عمل صالح

۱) مفهوم و گستره ی عمل

بنابر آنچه که بیان شد، موضوع «عمل صالح» را به عنوان اولین بحث انتخاب کردیم. واژه «عمل» و مشتقات آن در قرآن کریم در ۳۶۰ مورد به کار رفته است.^۱ از جمله «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» در آیات بسیاری مشاهده می شود.

۱-۱) مفهوم عمل در لغت، عرف و فقه

مفهوم برخی کلمات، در لغت و عرف متفاوت است. ممکن است کلمه ای در لغت معنی خاصی داشته باشد، ولیکن با گذر زمان، در عرف و گفتگوی عامیانه مفهوم دیگری پیدا کرده باشد. این گوناگونی در معنی کلمات، هم در لغت عرب و هم زبان فارسی دیده می شود. به عنوان مثال لفظ «پاسدار» در لغت به معنی نگهبان و محافظ می باشد، ولی این واژه بعد از انقلاب و به تدریج مفهوم عرفی دیگری و متفاوت با معنی لغوی آن پیدا کرد. در عرف جامعه ما از کلمه «پاسدار» فردی که عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی باشد برداشت می شود. لذا گاهی عرف، مفهومی غیر از معنی لغوی یک لفظ را می پذیرد.

مفهوم کلمه «عمل» در لغت عرب از نظر لغوی و عرفی یکسان و معادل آن در زبان فارسی می باشد. این پایه، «عمل» در لغت یعنی تلاشی که همراه با کار فیزیکی باشد؛ کارهایی که اعضاء و جوارح ما، مثل دست و پا، چشم، گوش و زبان انجام می دهند. در عرف به آنچه که بار فیزیکی نداشته باشد معمولاً «عمل» گفته نمی شود. مثلاً در عرف به حالت نفسانی، عمل اطلاق نمی شود.

۱) جهت مطالعه و تحقیق بیشتر در آیات قرآن و بهره گیری از تفاسیر مختلف قرآن کریم، استفاده از نرم افزار «جامع تفاسیر نور» توصیه می گردد.

در فقه و احکام نیز لفظ «عمل» به همان معنی کار فیزیکی و عمل جوارحی به کار می‌رود.

توضیح :

آموزه های دینی به سه گروه تقسیم می شوند: احکام، اخلاق و عقاید. احکام در مورد چگونگی اعمال ظاهری ما که با دست و پا، گوش، چشم و زبان انجام می‌گردد و به عبارت دیگر اعمال جوارحی ما صحبت می‌کند. علم اخلاق صفات نفسانی و درونی انسان مثل شجاعت، حسادت، سخاوت و ... را در بر می‌گیرد. چگونگی کسب و تقویت صفات درونی پسندیده (فضایل اخلاقی) و نیز از بین بردن و پاک کردن روح از صفات نفسانی مذموم و زشت (رذایل اخلاقی) در علم اخلاق بحث می‌شود. علم اخلاق به ما می‌آموزد که چگونه نفس خود را به فضایل اخلاقی آراسته و از رذایل اخلاقی پاک کنیم.

اما عقیده آن چیزی است که با جان انسان همگن شده باشد. «عقد» به معنی گره و پیمان بستن می‌باشد. عقاید، باورهایی است که در جان ما رسوخ کرده و تحت هر شرایطی از آن دست بر نمی‌داریم؛ هر چند احتمال دارد گاهی بر خلاف آن عمل کنیم. به طور مثال ما به وجود مقدس امام زمان (عج) معتقد هستیم، هر چند در عمل گاهی بر خلاف رضایت ایشان رفتار کنیم و یا اخلاق ما مطابق پسند ایشان نباشد، ولی تحت هر شرایطی هرگز از این اعتقاد دست بر نمی‌داریم. لذا عقیده، ریشه ای محکم‌تر از عمل و اخلاق داشته و از این رو اهمیت و ارزش بیشتری دارد.

اگر بخواهیم اهمیت این سه آموزه دینی را به ترتیب در نظر بگیریم، عمل با وجود اهمیتی که دارد، در درجه آخر قرار می‌گیرد. اخلاق از آن مهم‌تر و عقاید از ارزش بیشتری برخوردار می‌باشد.

بسیاری از این عقاید ارزشمند به لطف الهی برای ماشیعیان به راحتی به دست آمده است که باید در حفظ و تقویت آنها توجه بیشتری داشته باشیم.

۱-۲) مفهوم و گسترده‌ی عمل از دیدگاه قرآن کریم، نهج البلاغه و روایات معصومین^(ع)

مفهوم «عمل» در قرآن کریم و روایات از آنچه گفته شد بسیار وسیع تر است. از دیدگاه قرآن، عمل

به هر فعلی گفته می‌شود که در روح انسان اثر می‌گذارد؛ چه این فعل جوارحی باشد یعنی با اعضاء و

جوارح انسان انجام پذیرد و چه جوانحی باشد. (عمل جوانحی در مقابل عمل جوارحی و به فعلی گفته

می‌شود که مربوط به قلب انسان می‌شود) از دیدگاه قرآن علاوه بر اعمال جوارحی و جوانحی، حتی درجات

و مقامات معنوی و توحیدی نیز نوعی از «عمل» به شمار می‌رود.

الف) مفهوم عمل در روایات :

در حدیث معروف معراج^۱، پیامبر اکرم^(ص) از خداوند متعال سؤال می‌فرماید: **أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ.**

خداوند در پاسخ می‌فرماید: **التَّوَكُّلُ عَلَى الرَّضَا بِمَا قَسَمْتُ.**

۱) معراج پیامبر اکرم^(ص) واقعه‌ای است که به طور قطع اتفاق افتاده و قابل انکار نیست. قسمتی از این سیر جسمانی و از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی بوده است.

آیاتی در قرآن کریم در سوره‌ی اسری و نجم، معراج را توصیف نموده اند:

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ ... (اسری - آیه ۱)

ولی در مورد ادامه سیر از مسجد الاقصی به آسمان‌ها بحث است که آیا این عروج جسمانی بوده یا روحانی و اساساً منظور از آسمان در قرآن چیست؟ منظور از «براق» که وسیله سیر پیامبر اکرم^(ص) به آسمانها بوده است چیست؟ و ...

در قرآن، از این آسمان محسوس دنیوی که بالای سر ما قرار گرفته است، به «سماء الدنیا» تعبیر شده است. ولی شش آسمان بالاتر که در قرآن کریم ذکر شده، چه مفهومی دارد؟

عروج به آسمان‌ها یعنی سیر معنوی. اگر انسانی در همین دنیا سیر معنوی کند، به مرحله‌ای بالاتر از جسم عروج خواهد کرد. انسان به همان اندازه که از جسم فاصله می‌گیرد، به بالاتر از جسم یعنی به آسمان عروج کرده است. سیر به آسمان‌های شش گانه که در قرآن کریم ذکر شده یعنی سیر معنوی به مراحل بالا و بالاتر. به طور مثال در برخی احادیث معراج آمده پیامبر اکرم^(ص)، حضرت موسی^(ع) را در آسمان چهارم ملاقات کرد. یعنی مقام معنوی حضرت موسی^(ع) در رتبه چهارم قرار دارد و ایشان به آسمان پنجم و مراحل بالاتر نمی‌تواند راه یابد. ادامه در صفحه بعد.....

اگر دقت کنیم خواهیم یافت در این روایت، توکل و رضا که از مقامات نفسانی و معنوی انسان است، جزء اعمال قرار گرفته است. در روایات متعدد دیگر از معصومین^(ع) نیز، گستره‌ی عمل فراتر از افعال جوارحی تبیین شده و حالات درونی انسان را نیز در بر می‌گیرد.

آیا رضا و توکل با اعضاء و جوارح انسان انجام می‌شود؟ توکل حتی جزء صفات اخلاقی نیز

نمی‌باشد و در کتب اخلاقی نیز مورد بحث قرار نمی‌گیرد، بلکه توکل یکی از مقامات قلبی و معنوی انسان و فراتر از اخلاق می‌باشد که در عرفان عملی از آن صحبت می‌شود.^۱

بنابراین عمل صالح فقط عمل اعضاء و جوارح نیست. معمولاً تا سخن از اعمال صالح به میان می‌آید،

کارهای چشم پرکن مثل ساختن مسجد و ... مورد توجه قرار می‌گیرد، در حالی که گستره‌ی عمل صالح

بسیار فراتر و شامل صفات اخلاقی و حالات قلبی انسان نیز می‌شود. فکر کردن هم یک نوع عمل است،

یک عمل قلبی. البته فکر، عمل خالص قلبی هم نیست، چون ذهن هم به کار گرفته می‌شود. فکر هم، عمل

است و می‌تواند صالح باشد یا نباشد.

ادامه: جبرئیل در این سیر معنوی به اعتبار اینکه ابزار پیامبر اکرم^(ص) هست، می‌تواند تا مراتبی صعود کند و از آن بالاتر هم نمی‌تواند برود. از همین رو در پاره‌ای روایات در مورد جبرئیل آمده است: *لَوْ دَتَوْتُ أَنْ مَلَأَهُ لَأَحْتَرَفْتُ*. یعنی ای پیامبر اگر به اندازه یک بند انگشت بخواهم نزدیکتر شوم می‌سوزم، نیست می‌شوم و تحمل آن مقام و جایگاه را ندارم.

احادیثی که پیامبر اکرم^(ص) از این سیر معنوی و از این عروج به ارمغان آورده‌اند به احادیث معراج معروف است که سطح این روایات با توجه به اینکه مربوط به کدام مرحله از سیر و کدام آسمان می‌باشد، متفاوت است. یک دسته از این احادیث که دارای سطح بسیار بالایی از عرفان و مربوط به مراحل اوج عروج پیامبر اکرم^(ص) می‌باشد به «حدیث معراج» معروف شده است. احادیث و روایات بسیاری تحت عنوان احادیث معراج بیان شده است که در صورت جمع آوری به اندازه یک کتاب خواهد شد. (جهت مطالعه بیشتر می‌توانید به کتاب «سراسر» شرح حدیث معراج نوشته آیت ... سعادت پرور مراجعه فرمایید.)

(۱) «توکل» یعنی این که انسان، خداوند را وکیل و کارساز خود بداند، در حالی که کار، فعالیت و تلاش می‌کند، خداوند را کارساز بداند. «رضا» به این معنی است که انسان به آنچه از سوی خداوند رسیده است، خشنود و راضی باشد. مقام رضا بالاتر از صبر است. چرا که صبر مقامی است که انسان به آنچه اراده خداوند بوده صبر می‌کند و خودش را راضی نگه می‌دارد و شاید این رضایت توأم با احساس سختی و تکلیف هم باشد. ولی در مقام رضا انسان به آن چه بر اساس اراده الهی تحقق یافته به طور واقعی و با تمام وجود راضی و خشنود است. می‌گوید من هم همین را که خداوند اراده کرده، می‌خواستم. در هر حال، هر جا که توکل و رضا کنار هم آمده باشد، می‌توان گفت توکل مربوط به مقدرات الهی است که پیش‌نیامده است و انسان باید در این رابطه بر خدا توکل کند؛ و رضا به آنچه پیش آمده و به قضای الهی مربوط است که باید از آنها خشنود باشد.

ب) مفهوم عمل در قرآن کریم :

در قرآن کریم عبارات: « ما كَسَبَتْ اَنْفُسِكُمْ»، « ما يَكْسِبُونَ»، « ما تَكْسِبُونَ» و ... زیاد به کار رفته است. واژه «کسب» و مشتقات آن ۶۷ مورد در قرآن به کار رفته است. «كَسَبَ» در قرآن مترادف «عَمِلَ» و به یک معنی می باشد. با دقت در این آیات می توان به مفهوم عمل در قرآن کریم پی برد.

✓ به آیه ۲۲۵ سوره بقره توجه کنید :

لَا يَأْخُذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يَأْخُذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبَكُمْ .

« ما كَسَبَتْ قُلُوبَكُمْ» یعنی هر آن چه با قلبتان کسب می کنید، هر آن چه با قلبتان انجام می دهید.

بنابراین بر اساس این آیه شریفه، عمل شامل اعمال قلبی هم می شود. بسیاری از آیات مربوط به «كَسَبَ»

دارای اطلاق است یعنی از آن جایی که در این عبارت قیدی مشخص نشده است، در اصطلاح می گوئیم

اطلاق دارد و مفهوم کلیت و عمومیت را می رساند. در آیه مشخص نکرده که عمل با اعضاء و جوارح انجام

می شود یا با جوارح کسب می شود. از این اطلاق متوجه می شویم به هر آن چه که با جسم، روح و قلب

انسان سر و کار دارد، عمل گفته می شود.

ج) توضیح در مورد اطلاق در آیات قرآن :

در آیات قرآنی الفاظی مثل «كُلٌّ»، «جَمِيعاً» و یا «اجْمَعِينَ» آمده است. مثل آیه شریفه «وَأَعْتَصَمُوا

بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً». از این الفاظ، عمومیت و کلیت استنباط می شود. گاهی در آیات قرآن کریم این الفاظ

نیامده، ولی قیدی هم در آیه وجود ندارد که قاعده کلی را استثناء کرده باشد. در این حالت می گوئیم آیه

اطلاق دارد. اطلاق یعنی قید نیاوردن. از اطلاق نیز عمومیت و کلیت را می توان استنباط کرد .

بنابراین اگر این شبهه مطرح شود که در پاره ای از آیات که «کَسَبَ» آمده صراحتی در مورد

گستره‌ی عمل و مفهوم وسیع آن به نحوی که بیان شد، به چشم نمی‌خورد، پس چگونه از این آیات، چنین برداشتی صورت می‌گیرد؟ در پاسخ می‌گوییم در این آیات قیدی نیامده است، لذا اطلاق دارد و عمومیت و کلیت را می‌توان از آنها استنباط کرد. قید نشده است که این اعمال و آنچه کسب می‌شود با اعضاء و جوارح و یا با فکر و قلب است. لذا در معنی آن می‌توان گفت: هر آنچه که روح و نفس شما کسب می‌کند و انجام می‌دهد «عمل» نامیده می‌شود. این معنی با اطلاق و عدم قید در آیه استنباط می‌شود.

✓ به آیه ۱۳۴ سوره بقره دقت فرمایید: لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ .

این آیه اطلاق دارد و قیدی برای آن مشخص نشده است. لذا از آن، توسعه در گستره‌ی عمل فهمیده می‌شود.

✓ آیه ۲۸۶ سوره بقره : لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلَا وَ سَعَهَا ، لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ .

در آیه فوق ضمیر در کلمه «لَهَا» و «عَلَيْهَا» به «نفساً» بر می‌گردد . این آیه نیز اطلاق دارد، یعنی

هر آن چه نفس کسب کند و انجام دهد روی نفس انسان اثر می‌گذارد . این آیه به خوبی توسعه در

گستره‌ی مفهوم عمل را نشان می‌دهد .

✽ نکته :

تفاوت «كَسَبَتْ» با «اِكْتَسَبَتْ» در این است که «كَسَبَتْ» آن چیزی است که به صورت فطری و به نفع

انسان به دست می‌آید، لذا برای آن «لَهَا» به کار رفته و به معنی عمل صالح می‌باشد . ولی منظور از

«اِكْتَسَبَتْ» آن چیزی است که بر خلاف فطرت و با تکلف و زحمت جمع می‌شود. لذا از «عَلَيْهَا» استفاده

شده و منظور اعمال بد انسان می‌باشد. «لَهَا» به نفع نفس انسان و «عَلَيْهَا» بر علیه و به ضرر او می‌باشد.

این آیه نیز در هر دو مورد بدون قید بوده و اطلاق دارد. یعنی هر آن چه انسان با روح خودش انجام می دهد و روی روح او اثر می گذارد، عمل گفته می شود، چه خوب باشد چه بد؛ چه جوارحی باشد چه جوانحی.

✓ به آیه ۲۵ سوره آل عمران توجه فرمائید :

فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَا لَهُمْ لَيُّومَ لَارِيبَ فِيهِ وَ وَفِيَّتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ .

چه طور خواهید بود هنگامی که همه شما را گرد می آوریم در روزی که هیچ شک و تردیدی در آن نیست و به هر نفسی به طور کامل داده می شود آن چه را که انجام داده و ...

وُفِيَّتْ : از مصدر توفی و به معنی کاملاً و تمام دادن می باشد . وفا هم از همین ریشه است، یعنی انسان به طور کامل به تعهد خویش عمل کند.

در « ما كَسَبَتْ » ضمیر هی مستتر است که به نفس بر می گردد. این آیه نیز بدون قید بوده و اطلاق

دارد. و عمل یعنی هر آن چه که روی روح و نفس انسان اثر می گذارد . چیزی که کوچکترین اثری روی روح و نفس انسان بگذارد، عمل نامیده می شود. حتی کوچکترین خاطره ای که به ذهن انسان می آید (چه اختیاری باشد و چه غیر اختیاری) جزء اعمال انسان قرار می گیرد، چرا که همین فکر و خاطره کوچک نیز در روح انسان اثر می گذارد.

بنابراین از این آیه نیز گستره ی وسیع عمل استنباط می شود .

✓ سوره ی شوری - آیه ۳۰ : وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ

این آیه با آیات قبلی از این جهت تفاوتی دارد که کسب را به نفس نسبت نداده بلکه آن را به «ایدیکم» مربوطه دانسته است. ممکن است این شبهه به وجود آید که گستره‌ی عمل آن چیزی نیست که گفته شد، بلکه عمل محدود می شود به چیزی که انسان با دست‌هایش انجام می‌دهد. در پاسخ می‌گوییم منظور از «ایدیکم» دست‌ها نیست، بلکه معنی وسیع تری دارد و کل عملکرد انسان را شامل می‌شود. در فارسی هم کلمه مشابهی با همین معنی داریم تحت عنوان «دست‌آورد». منظور از دست‌آورد فقط اعمالی که با دست انجام می‌شود نیست، بلکه تمام عملکردی را شامل می‌شود که منجر به نتیجه شده باشد. از خود آیه هم می‌توان استفاده کرد. آیا تمام مصیبت‌هایی که به انسان می‌رسد فقط به خاطر کارهایی است که با دست انجام می‌دهیم؟! خیر، بلکه منظور کلیه‌ی اعمال انسان است.

لیکن از آنجا که اغلب کارهای ظاهری ما با دست انجام می‌گیرد در لغت عرب از «ایدیکم» و در زبان فارسی از «دست‌آورد» استفاده می‌شود.

لذا شبهه‌ی مطرح شده، اعتبار ندارد. ما معنی این آیه را می‌توانیم با آیات دیگری که قبلاً توضیح

داده شد، بفهمیم. گستره‌ی وسیع اعمال را از همین آیه نیز می‌توان استنباط کرد.

۲) حقیقت عمل

نتیجه اعمال ما در قیامت چه خواهد شد؟ معمولاً تصور ما این است که پس از مرگ و در قیامت انسان‌ها نسبت به اعمال خوب و بد خود بازخواست شده و به تناسب، پاداش و یا جزا خواهند دید. اگر این تصور درست باشد، اعمال ما در این دنیا تمام و از بین خواهد رفت و آن چه در قیامت به انسان خواهد رسید، جزای عمل خواهد بود و اثری از خود عمل باقی نخواهد بود. به طور مثال در نماز اعمال به طور متوالی انجام می‌شود. وقتی به رکوع می‌رویم، اثری از قرائت نمانده است و پس از آن نیز رکوع تمام شده و اثری از آن نمی‌ماند.

این برداشت از قیامت و محاسبه اعمال به هیچ وجه صحیح نمی‌باشد و به ویژه با بحث «تجسم اعمال» و یا به عبارت صحیح تر «تمثل اعمال» هم خوانی ندارد. بر اساس این دیدگاه که از آیات قرآن و روایات معصومین^(ع) به دست می‌آید، اعمال انسان هیچ گاه از بین نمی‌رود.

دادگاه الهی در قیامت اعتباری نیست. جزای اعتباری همان است که ما در قوانین حقوقی دنیوی می‌بینیم. در این قوانین که توسط جوامع انسانی وضع شده است، به ازای عمل خلاف و نادرست، فرد مستحق جزای معینی خواهد بود. این جزا با خود عمل از یک سنخ نمی‌باشد. عمل به شکلی انجام شده ولی جزای آن به صورت دیگری است. مثلاً برای رشوه گرفتن، جزای زندان تعیین می‌شود که این دو از یک سنخ نمی‌باشند. این را می‌گوییم جزای اعتباری و برداشت اغلب ما از قیامت این گونه است. تصور ما این است که اعمال در این دنیا انجام شده و تمام می‌شود. سپس در قیامت حساب و کتاب و محاکمه برقرار و جزا و

پاداش داده می‌شود. در صورتی که این برداشت صحیح نیست، زیرا در قیامت جزا و پاداش اعتباری نمی‌باشد.

۱-۲) حقیقت عمل از دیدگاه قرآن و احادیث معصومین^(ع)

اعتقاد صحیح، تجسم اعمال در قیامت می‌باشد (که در آینده توضیح داده خواهد شد). البته در قرآن و روایات لفظ تجسم به کار نرفته، بلکه از واژه تمثّل استفاده شده است بنابراین بهتر است بگوییم در قیامت تمثّل اعمال صورت خواهد پذیرفت. در قیامت خود عمل و عین عمل به شکلی متناسب با آن عالم بروز و ظهور می‌کند و تجلی می‌یابد. خود عمل است که ظاهر می‌شود نه چیز دیگری به عنوان جزا و پاداش. در آیاتی که ذکر شد، تاکید شده است هر آن چه کسب کرده‌اید به شما داده می‌شود. صحبت از خود عمل است نه چیز دیگری به عنوان نتیجه عمل.

در قرآن کریم در سوره یس آیه ۵۴ آمده است: «فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً» در روز قیامت به هیچ

شخصی، حتی ذره ای ظلم نمی‌شود.

ظلم بر خلاف عدل و به معنای «وضع الشيء في غير موضعه» نهادن و نشان دادن چیز در غیر جایگاه

آن است چون در جا به جا کردن احتمال کم و زیاد شدن است ظلم اتفاق می‌افتد. در مقابل، عدالت یعنی هر

چیزی را در جای خودش قرار دادن. حال چگونه می‌شود که در قیامت حتی به اندازه ذره ای به کسی ظلم

نمی‌شود؟ پاسخ در جمله دوم همین آیه آمده است: «و لا تُجْزَوْنَ اِلا ما كنتم تعملون»

علامه طباطبایی^(ره) می‌فرماید جمله دوم دلیل و استدلال جمله اول است. چرا ذره ای ظلم نمی‌شود، زیرا:

« جزا داده نمی شوید مگر آن چه را که عمل کرده اید.» صحبت از خود عمل است نه چیزی به عنوان جزا و پاداش که احتمال کم و زیاد شدن وجود داشته باشد.

حال در این جا شبهه بزرگتری مطرح می شود :

اعمال ما با گذر زمان از بین می رود. عملی تمام می شود و عمل دیگری می آید. چگونه می شود در

قیامت خود عمل به عنوان جزا داده شود؟! مگر عمل ما تمام نشد و از بین نرفت؟! در این جا یک بحث

بسیار زیبا تحت عنوان « حقیقت عمل » در قرآن کریم و روایات معصومین^(ع) مطرح می شود.

اگر دقت کنیم عملی که انسان با اعضا و جوارح ظاهری انجام می دهد، در اصل عملِ نفس و روح

است که اعضای ظاهری فقط واسطه‌ی انجام و تحقق بیرونی آن هستند.

به این مثال توجه فرمائید:

در نماز ما اعمالی انجام می دهیم. خم و راست می شویم، رکوع و سجده به جای می آوریم و اذکاری

را بر زبان جاری می سازیم. ولی حقیقت نماز، تسلیم و انقیاد در برابر خداوند است. این تسلیم که حقیقت

نماز است و در اصل، عمل روح انسان است، توسط اعضا و جوارح و به شکل رکوع و سجده به نمایش

گذاشته می شود.

آن چه حاصل و نتیجه نماز است، افزایش تسلیم و انقیاد ما در برابر ذات باری تعالی خواهد بود. این تسلیم

در روح ما اثر می گذارد و این اثر باقی می ماند و به تدریج باعث عوض شدن روحیه انسان می گردد.

به روایت « الصلاة معراج المؤمن » توجه فرمایید. معراج در لغت عرب به پلکان و وسیله بالا رونده

گفته می شود. انسان با هر نمازی که می خواند بالا می رود، عروج می کند، هر چند ممکن است خود انسان

هم متوجه نشود. هر نماز با اثری که در روح انسان می‌گذارد، اندکی از تکبر انسان کم و به خضوع و تواضع او اضافه می‌کند. اثری که نماز در روح می‌گذارد از بین نمی‌رود و باقی می‌ماند. نتیجه و اثر نماز که افزایش تسلیم و انقیاد در برابر خداوند، افزایش تواضع و از بین رفتن تکبر است در روح باقی می‌ماند.

این همان عمل و حقیقت آن است. هر آن چه که در روح اثر بگذارد، چه اعضاء و جوارح به کار گرفته شوند و چه نشوند، عمل می‌باشد. اثر عمل در روح همان حقیقت عمل است که باقی است و همان است که در قیامت به انسان می‌رسد.

* آیا این عمل در همین دنیا هم وجود دارد و یا از بین می‌رود؟

پاسخ را در آیات قرآن خواهیم یافت :

✓ سوره‌ی توبه آیه ۱۰۵ :

« قُلْ اَعْمَلُوا فِ سَبِيْرِ اللّٰهِ عَمَلَكُمْ و رَسُوْلُهُ و الْمُؤْمِنُوْنَ ثُمَّ تُرَدُّوْنَ اِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ و الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا

كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ » « بگو (ای پیامبر) عمل کنید، خدا عمل شما را قطعاً می‌بیند^۱ و پیامبر خدا و مؤمنین هم عمل

شما را می‌بینند و شما به طور قطع برگردانده خواهید شد به سوی خداوندی که به آشکار و نهان آگاه است

و شما را از حقیقت عملتان، هر آنچه که انجام داده اید آگاه خواهد کرد. »

به عبارت «قل اعملوا» در ابتدای آیه دقت کنید. خطاب آیه کلی است، هر چند با توجه به آیات

قبلی منافقین مورد خطاب خاص آیه هستند

یک قاعده‌ی کلی وجود دارد تحت عنوان: «المورد لا يُخَصَّصُ الوارد». یعنی موردی که آیه در آن

۱. لفظ «س» در سَبِيْرِ الله به معنی آینده دور نیست، بلکه نشانه‌ی قطعیت است.

نازل شده فقط در همان جایگاهی که وارد شده مختص و محدود نمی‌شود، بلکه از آن می‌توان استفاده کلی نمود. این قاعده در اصول و فقه وجود دارد که در تفسیر قرآن نیز از آن استفاده می‌شود.

در این آیه هم هر چند خطاب آیه خاص است ولی ما از پیام آن استفاده عموم می‌کنیم. لذا خطاب «اعْمَلُوا» در ابتدای آیه همه را شامل می‌شود: عمل کنید ولی بدانید که خداوند و رسولش و مؤمنین اعمال شما را می‌بینند.

دقت بفرمایید منظور از دیدن در این آیه نمی‌تواند رؤیت ظاهر عمل انسان‌ها باشد، چرا که اعمال ظاهری مردم را همه می‌توانند ببینند. علاوه بر رسول، دیگر مردم چه مؤمن و چه کافر قابلیت مشاهده ظاهر عمل را دارند. از سوی دیگر دیدن اعمال ظاهری مردم اهمیتی ندارد که در قرآن با این اختصاص ذکر شود.

برخی گفته‌اند منظور آیه مشاهده نتیجه‌ی اعمال است. ممکن است انسان‌ها در اعمالشان پنهان کاری کنند ولی خدا، رسول و مؤمنین بالاخره از نتیجه اعمال آگاه می‌شوند. در پاسخ می‌گوییم وقتی نتیجه‌ی عمل آشکار شد، باز هم مؤمن و کافر ندارد، همه می‌توانند نتیجه عمل را مشاهده کنند. بنابراین منظور از دیدن در این آیه مشاهده ظاهر عمل و نتیجه‌ی آن نیست، بلکه منظور دیدن حقیقت عمل است.

بر این اساس منظور از مؤمنین در آیه، همه‌ی مؤمنین نمی‌باشد، بلکه فقط گروه خاصی از مؤمنین می‌توانند در دنیا از حقیقت عمل آگاه شوند. به طور مثال گفتیم حقیقت نماز، معراج و تسلیم است. آن مؤمنین خاص که منظور آیه است، حقیقت نماز انسان‌ها را مشاهده می‌کنند و می‌بینند که انسان با نماز

خواندن چقدر عروج کرده است. گاهی یک ولی خدا از صورت برزخی اعمال آگاه است؛ ظاهر نماز خواندن فردی را ندیده ولی از صورت برزخی آن اطلاع دارد و می‌فهمد که فردی نماز خوانده یا خیر. ولی این که منظور آیه است بالاتر از این جایگاه و دیدن صورت برزخی اعمال است. این مؤمنین خاص حقیقت عمل را می‌بینند، روح انسان را مشاهده می‌کنند و اثر عمل در روح را درک می‌کنند. می‌فهمند که فردی دارای طهارت هست یا خیر، نمازش را خوانده یا خیر.

بنابراین منظور از مؤمنین در این آیه، مؤمنین خاص و در حد‌اعلای آن حضرات معصومین علیهم‌السلام می‌باشند که قابلیت مشاهده حقیقت اعمال انسان‌ها را دارند.

در ذیل این آیه از امام صادق (ع) روایت شده است: «إِطَانَا عَنِّي» یعنی منظور از مؤمنین در این آیه فقط ما هستیم. البته این فقط که در این روایت آمده انحصار نیست، بلکه یعنی مصداق تمام و کمال این مؤمنین، اهل بیت (ع) هستند.

حال به ادامه آیه توجه کنیم :

« و سَتَرْدُونَ الی عالم الغیب و الشهاده» ؛ بعداً که در قیامت و نزد خداوند عالم غیب و شهادت رفتید و در محضر خداوند قرار گرفتید : « فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ » : در قیامت به هر چه که انجام داده اید، شما را آگاه خواهیم کرد. قیامت ظرف زمان ظهور عمل و آگاهی از عمل برای عموم می‌باشد. عبارت « فَيُنَبِّئُكُمْ » و مشتقات آن در قرآن کریم زیاد به کار رفته است. یعنی در قیامت فقط آگاه می‌شویم، نه اینکه چیز جدیدی به ما داده می‌شود. «نبأ» یعنی خبر مهم. یعنی در قیامت از این خبر مهم آگاه می‌شویم؛ فقط آگاهی است نه چیزی دیگر.

قیامت ما همین جا و در همین دنیا همراه خودمان است. بهشت و جهنم ما همراه ماست. نه مواد سازنده بهشت و جهنم، بلکه خود آنها. مهم این است که با کوچکترین عملی که انجام می‌دهیم، بهشت و جهنم خود را می‌سازیم.

* نکته ای در مورد واژه‌ی شهادت و مشتقات آن در قرآن :

الفاظ « شَهِدَ»، « شَهِادَةٌ»، « يَشْهَدُونَ» و موارد مشابه در قرآن کریم زیاد به کار رفته است. هر جا که این موارد به چشم می‌خورد، منظور شهادت اعمال است.

در قرآن کریم برای شهادت و کشته شدن در راه خدا از الفاظی مثل « قُتِلَ» و « يَقْتُلُونَ» استفاده میشود. شهادت بر اعمال یعنی چه؟ کدام شهادت منظور است؟ منظور حقیقت اعمال است.

لذا از این آیات در می‌یابیم مؤمنین هم می‌توانند به این مقام شهادت راه یابند. رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) هم این مقام را داشته‌اند.

حال که معنی عمل و حقیقت آن و شهادت بر اعمال را متوجه شدیم، منظور از کتاب و صحیفه‌ی اعمال که در قرآن کریم آمده را هم می‌توان درک کرد.

۲-۲) تجسّم یا تمثّل اعمال در قیامت :

در قیامت، صورت حقیقی اعمال متناسب با آن دنیا مشاهده می‌شود. جهت تبیین موضوع به این

مثال از قرآن کریم توجه فرمایید: هنگامی که جبرئیل بر حضرت مریم (س) وارد و خودش را به ایشان نشان

داد، حضرت مریم (س) جبرئیل را مشاهده فرمودند. آیا جبرئیل به جسم تبدیل شده بود؟ خیر، این فرشته الهی

از جنس روح است. در قرآن می‌فرماید: « فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا » یعنی جبرئیل مثل یک انسان جلوی

حضرت مریم^(س) ایستاد به نحوی که آن حضرت ابتدا تصور کردند انسانی در مقابل او قرار گرفته است. در این آیه قرآن از لفظ تمثّل استفاده کرده است. تمثّل به این منظور نیست که این فرشته پوخته انسانی به خود گرفته و یا به شکل شبیح در آمده است، بلکه او در نظر حضرت مریم^(س) به شکل انسان دیده شد.

عمل ما هم سه صورت دارد. یک صورت آن ظاهر عمل و عملکرد اعضاء و جوارح است. صورت دوم عمل اثری است که در روح ما می‌گذارد و آن را شکل می‌دهد و حالات نفسانی و روحانی ما را می‌سازد. علاوه بر این، عمل ما صورت سومی هم دارد که یک مؤمن واقعی و برجسته می‌تواند آن صورت حقیقی عمل را در همین دنیا مشاهده کند.

اتفاقی که در قیامت می‌افتد این است که این صورت حقیقی که در دنیا فقط برای مؤمنین واقعی مشهود بود، برای افراد معمولی پرده برداری می‌شود. قیامت ظرف ظهور است، آگاهی از عمل است نه این که چیز جدیدی اتفاق بیافتد. لذا در قرآن کریم می‌فرماید: «فَيُنَبِّئُكُمْ» فقط آگاه می‌کنیم.

در سوره‌ی توبه آیه ۹۴ مشابه این عبارت را با اندکی تغییر داریم:

... وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ .

همانطور که مشاهده می‌شود در این آیه از مؤمنون نام برده نشده است که در جلسه آینده پیرامون این تفاوت

سخن خواهیم گفت. ان شاء الله

خدایا به ما توفیق ده تا در طول عمرمان کلیه اعمال ظاهری، قلبی و خطورات ذهنی ما برای رضایت تو و عمل صالح باشد. خدایا در ظهور امام زمان^(عج) تعجیل فرما و نظّر عین الله الناظره را بر مقام معظم رهبری،

مملکت ما و همه خدمتگذاران اسلام و مسلمین معطوف بدار. آمین